**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در این بود که آیا ادلۀ دال بر برائت شامل اطراف علم اجمالی می‌شود یا نه؟

سه روایت را بیان کردیم، نسبت به دو روایت از جمله حدیث رفع ما اشاره کردیم که به اطلاقش هم شامل شبهات بدوی و هم شامل شبهات مقرون به علم اجمالی خواهد شد.

**حدیث چهارم: حدیث سعه**

آخرین حدیث که اشاره می‌کنیم و بسیار مختصر از آن می‌گذریم. « الناس فی سعۀ ما لا یعلمون».

اولا ما در مباحث برائت توضیح دادیم که این حدیث که به عنوان مرسلۀ شیخ صدوق مطرح شده است در کتب شیخ صدوق وجود ندارد. بله ممکن است این حدیث متخذ باشد از روایتی که معروف است به حدیث سفرۀ مطروحه، سند آن حدیث را ما قبول کردیم چون حدیث نوفلی از سکونی را ما متعبر می‌دانیم لذا سند تمام است ولی در دلالتش بر اصل برائت ما خدشه کردیم که در آن روایت آمده «هم فی سعۀ حتی یعلموا» ما توضیح دادیم که این روایت به کمک قرائنی ممکن است اشاره به یک قاعدۀ فقهی باشد، قاعدۀ فقهی تحت عنوان « ارض المسلمین» همانند قاعدۀ فقهی « سوق المسلمین» لذا از تحت ادلۀ برائت خارج است.

مع ذلک اگر کسی حدیث «الناس فی سعۀ ما لایعلمون» را سندا معتبر بداند این حدیث ممکن است بگوییم شامل اطراف علم اجمالی خواهد شد با این بیان که ما بر خلاف شهید صدر وقتی دلالت حدیث را مطرح کردیم (ما) را زمانی نگرفتیم بلکه گفتیم (ما) موصوله است «الناس فی سعۀ الحکم الذی لا یعلمونه»، در ما نحن فیه نسبت به مایع اول حکمی است که «لایعلمه المکلف فهو فی سعۀ» نسبت به مایع دوم حکمی است که لایعلم است «فهو فی سعۀ» لذا اطراف علم اجمالی را فی نفسه شامل است.

بنابراین تا اینجا نتیجه‌ای که ما گرفتیم از ادلۀ برائت ما هو صحیح سندا و متقن متنا حدیث رفع بود، حدیث رفع را ما شامل اطراف علم اجمالی دانستیم، حالا بعدا بحث خواهیم کرد، مطلبی هم که از شهید صدر اشاره شد بررسی می‌کنیم آیا نسبت به اطراف علم اجمالی که حالا ادلۀ برائت شامل آنها هست مُخرجی وجود دارد یا نه مخرجی نیست؟ یعنی اطراف علم اجمالی از تحت ادلۀ برائت خارج می‌شود فی الجمله و در اطراف علم اجمالی احتیاط واجب است، این را بحث می‌کنیم به چه دلیل؟ آیا قرینۀ لبی بر اخراج داریم؟ آیا دلیل لفظی بر اخراج داریم؟ اینجا انظار علما از جمله شهید صدر را مطرح می‌کنیم و مطلب را کاملا منقح می‌کنیم و آثار فقهی آن را بیان می‌کنیم. این نسبت به ادلۀ برائت.

**آیا ادلۀ استصحاب شامل اطراف علم اجمالی می‌شود یا نه؟**

شیخ انصاری قائلند ادلۀ استصحاب اطراف علم اجمالی را شامل نمی‌شود و اشکالی را مطرح می‌کنند که عمده اشکال در این باب است و آن اشکال این است که می‌فرمایند اگر ادلۀ استصحاب شامل اطراف علم اجمالی شود مستلزم تناقض بین صدر و ذیل دلیل استصحاب است. بعضی از ادلۀ استصحاب دو جمله دارند جملۀ اول « لاتنقض الیقین باشک» مفادش این است یقین سابقی بود امروز شک داشتید یقین گذشته و آثارش را با شک نقض نکن، جملۀ دوم« لکن انقضه بقین آخر» نقض کن یقین سابق را به یقین جدید، اگر یقین جدیدی بود یقین سابق را نقض کن. شیخ انصاری می‌فرمایند شما اطراف علم اجمالی را بر این دو فراز و این دو جمله عرضه کنید ابتدا بر جملۀ اول، این مایع مشکوک النجاسه است، فرض کنید حالت سابقه‌اش هم طهارت است «لاتنقض الیقین بالشک» دلیل می‌گوید یقین سابق را به شک نقض نکن پس مایع اول پاک است، چون یقین داشتی پاک است، نسبت به مایع دوم هم الان شک داری قبلا یقین داشتی «لاتنقض الیقین بالشک» یقین سابق را نقض نکن و بگو آن هم پاک است. پس صدر جملۀ اول ادلۀ استصحاب می‌گوید موضوع استصحاب در اطراف علم اجمالی تمام است و استحصاب جاری است.

از آن طرف جمله دومی و ذیلی هم هست «لکن انقضه بقین آخر» فرض این است در علم اجمالی ضمن اینکه ما شک داریم یقین آخر هم داریم دیروز من یقین داشتم این دو مایع پاک است الان علم اجمالی دارم یکی از این دو نجس است، ذیل حدیث می‌گوید اگر یقین دیگر داشتی یقین اول را نقض کن، می‌فرمایند یقین دیگری داریم ما چون یقین دیگر داریم، یقین به طهارت قبلی نقض می‌شود، یعنی استصحاب جاری نمی‌شود. پس جملۀ اول می‌گوید استصحاب جاری است، جملۀ دوم می‌گوید نخیر در اطراف علم اجمالی استصحاب جاری نیست، تعارض و تساقط می‌کنند لذا ادلۀ استصحاب شامل اطراف علم اجمالی نخواهد شد. این کلام شیخ انصاری.[[2]](#footnote-2)

جواب از این کلام این است که این اشکال وارد نیست، این بیان قابل قبول نیست به خاطر اینکه:

**اولا:** در باب استصحاب به تفصیل خواهیم گفت با نگاه به کلمۀ نقض که نقض کن یقین سابق را به یقین جدید با استفاده از کلمۀ نقض، نقض در جایی محقق است که یقین دوم عینا مثل یقین اول باشد علم تفصیلی داشتم که این عبا پاک است بعد شک کردم، بعد علم تفصیلی پیدا کردم که عبا نجس است، اینجا کاملا صدق می‌کند «انقضه بقین آخر» چون متعلق هر دو یقین واحد است، طهارت عبا و نجاست عبا به تفصیل، اما اگر علم تفصیلی داشتم که عبا پاک است بعد اجمالا علم پیدا کردم یا عبا نجس است یا فرش نجس است این علم اجمالی دوم آن علم تفصیلی را محققین می‌گویند نمی‌تواند نقض کند، مؤدا مختلف است این غیر از آن است لذا استصحاب طهارت عبا اینجا ممکن است جاری باشد.

در ما نحن فیه هم علم اول علم تفصیلی است علم به طهارت این مایع و علم به طهارت آن مایع، علم دوم علم اجمالی است آیا اینجا هم «انقضه بقین آخر»، در بحث استصحاب توضیح می‌دهیم که این چنین نیست.

**ثانیا:** عمده ادلۀ استصحاب که همۀ آنها مزیل به این ذیل نیستند ما برخی از ادلۀ استصحاب داریم که سندا تمام هستند و این ذیل را ندارند «لاتنقض الیقین بالشک» و جملۀ «لکن انقضه بقین آخر» وجود ندارد. در این موارد که این ذیل وجود ندارد و دیگر تعارض و تساقطی لازم نمی‌آید ما به این روایات تمسک می‌کنیم و می‌گوییم شامل اطراف علم اجمالی می‌شود.

**سؤال:** آیا آن روایاتی که ذیل را دارند نمی‌توانند این روایات دیگر را به ذیل تقیید بزنند؟

**جواب:** عرض ما این است که هر دو مثبت هستند و هر دو هماهنگ با هم هستند، آن روایاتی که آن ذیل را دارند نمی‌توانند آن ذیل را به سایر روایات بدهند. لذا به روایاتی تمسک می‌کنیم که این ذیل را ندارند.

نتیجه تا اینجا این شد که به نظر ما هم ادلۀ برائت و هم ادلۀ استصحاب اطراف علم اجمالی را شامل می‌شوند.

مبحث بعدی که مبحث مهمی است این است که شما نتیجه می‌گیرید مثل شبهات بدوی در اطراف علم اجمالی هم برائت و هم استصحاب جاری است پس علم اجمالی مثل شک است و آثار شک را دارد؟

نخیر اینجا با توضیحاتی داریم و بررسی می‌کنیم با اینکه ادلۀ برائت و استصحاب شامل اطراف علم اجمالی است ولی مُخرج دارد که بررسی و تفصیل آن خواهد آمد. انظار مختلف اینجا باید مطرح شود، کسانی که قائلند ادلۀ برائت و استصحاب شامل اطراف علم اجمالی می‌شود در کیفیت بیان مخرج اختلاف دارند مرحوم امام و شهید صدر هر کدام یک گونه مشی می‌کنند و بعد نتیجه می‌گیریم که از نظر فقهی چه فرق است بین آن نظریه‌ای که می‌گوید ادلۀ برائت و استصحاب اصلا شامل اطراف علم اجمالی نمی‌شود و بین این نظریه که می‌گوید ادلۀ برائت و استصحاب شامل اطراف علم اجمالی می‌شود ولی مخرجی داریم که اطراف علم اجمالی را خارج می‌کند.

ادامۀ بحث بعد از تعطیلات دهۀ آخر صفر

1. - جلسه شانزدهم - مسلسل 134 – چهار‌شنبه – 9/7/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - به نظر حقیر رسید که شاید مقصود استاد حفظه الله این عبارت باشد: فرائد الاصول ؛ ج‏2 ؛ ص744:«بل لأن العلم الإجمالي هنا بانتقاض‏ أحد الضدين‏ يوجب خروجهما عن مدلول لا تنقض لأن (قوله: لا تنقض اليقين بالشك و لكن تنقضه بيقين مثله) يدل على حرمة النقض بالشك و وجوب النقض باليقين فإذا فرض اليقين بارتفاع الحالة السابقة في أحد المستصحبين فلا يجوز إبقاء كل منهما تحت عموم حرمة النقض بالشك لأنه مستلزم لطرح الحكم بنقض اليقين بمثله و لا إبقاء أحدهما المعين لاشتراك الآخر معه في مناط الدخول من غير مرجح و أما أحدهما المخير فليس من أفراد العام إذ ليس فردا ثالثا غير الفردين المتشخصين في الخارج فإذا خرجا لم يبق شي‏ء و قد تقدم نظير ذلك في الشبهة المحصورة و أن (قوله عليه السلام: كل شي‏ء حلال حتى تعرف أنه حرام) لا يشمل شيئا من المشتبهين». [↑](#footnote-ref-2)